

## مبحث اسامی عربی - قسمت 1

معرفه هستند که به توضیح آنها پردازیم:



( ) ( )

تعریف: اسمی که بر نام یک شخص یا یک چیز معین دلالت می کند مانند: حسن

کُتِبَ: که برای مذکر با (ابو) و برای مؤنث با (أم) می آید مانند: ابو علی - أم علی.

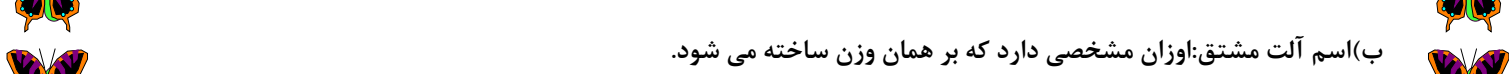
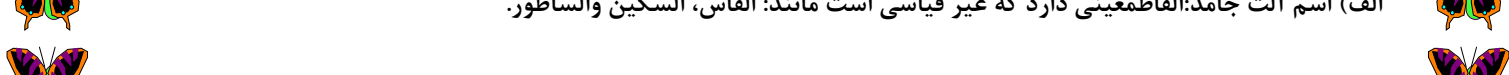
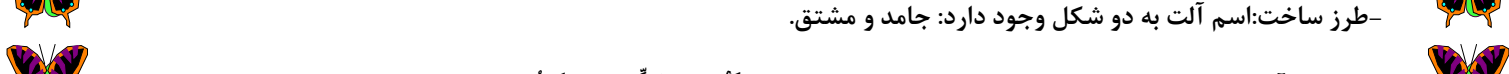
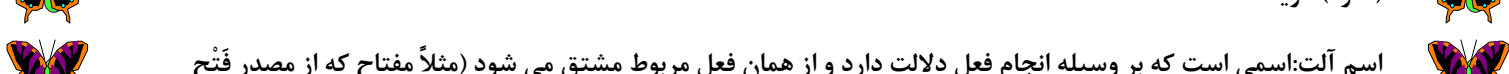
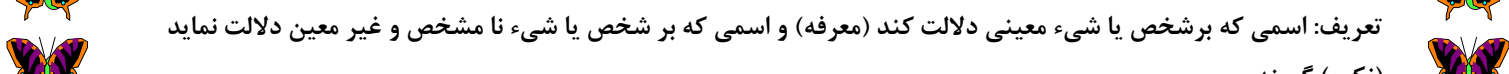
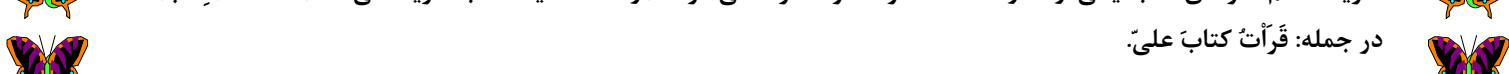
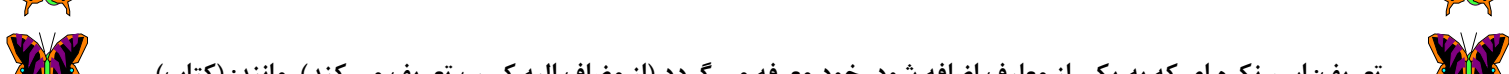
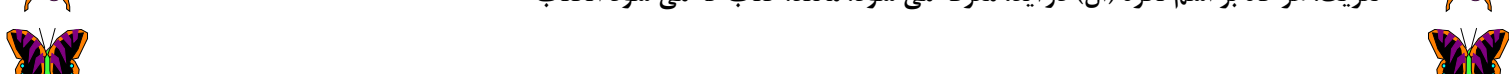
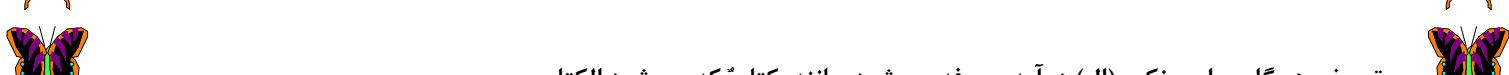
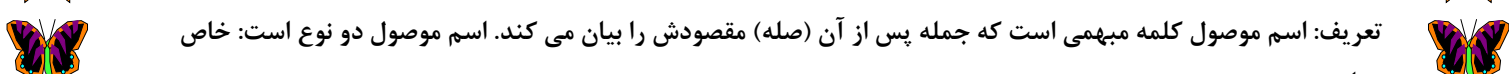
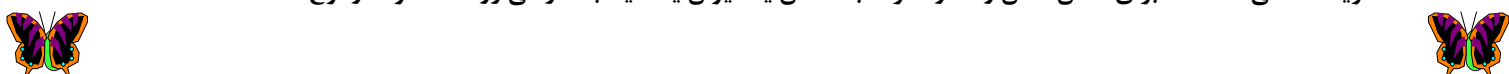
لقب: که بر مدح یا ذم شخصی یا چیزی دلالت دارد مانند: زین العابدین - حمالة الحطب.

(ضمیر

تعریف: کلمه ای است که به جای اسم ظاهر می نشیند و بر دو قسم است.

1- متصل: ضمایی هستند که باید با کلمه دیگری (اسم، فعل، حرف) همراه باشند و هیچگاه به تنهایی بکار نمی روند.

2- منفصل: ضمایی هستند که به تنهایی و مستقلاً به کار می روند.



(

تعریف: اسمی است که برای نشان دادن و اشاره کرده به انسان یا حیوان یا اشیاء به کار می رود. که خود دو نوع است:

اشاره به نزدیک و اشاره به دور.

(

تعریف: اسم موصول کلمه مبهمی است که جمله پس از آن (صله) مقصودش را بیان می کند. اسم موصول دو نوع است: خاص و عام

( معرفه به ( )

تعریف: هر گاه بر اسم نکره (ال) درآید، معرفه می شود. مانند: کتابی که می شود کتاب

( معرفه به اضافه

تعریف: اسم نکره ای که به یکی از معارف اضافه شود، خود معرفه می گردد (از مضاف الیه کسب تعریف می کند). مانند: (کتاب) در جمله: قَرَأْتُ كِتَابَ عَلِيٍّ.

تعریف: اسمی که بر شخص یا شیء معینی دلالت کند (معرفه) و اسمی که بر شخص یا شیء نا مشخص و غیر معین دلالت نماید (نکره) گویند.

اسم آلت: اسمی است که بر وسیله انجام فعل دلالت دارد و از همان فعل مربوط مشتق می شود (مثلاً مفتاح که از مصدر فَتَح مشتق شده است).

-طرز ساخت: اسم آلت به دو شکل وجود دارد: جامد و مشتق.

الف) اسم آلت جامد: الفاظ معینی دارد که غیر قیاسی است مانند: الفأس، السِّكِّينِ والسَّاطُور.

ب) اسم آلت مشتق: اوزان مشخصی دارد که بر همان وزن ساخته می شود.



این اوزان عبارتند از: مَفْعَل – مَفْعَلَةٌ – مِفْعَال مانند: مِقْبَض، مِکْنَسَةٌ، مِفْتَاح.



تعریف: اسم مشتق اسمی است که ریشه فعلی دارد و از کلمه دیگری گرفته شده است و غالباً دارای معنی وصفی میباشد.



سایت مدرسه

